

Normativity of Logic

Masoud Alvand*

PhD student of logic, faculty of philosophy, university of Isfahan, Isfahan

Abstract

Logic tells us what comes from a set of propositions, as premises; it tells us when our arguments are valid. Additionally, it can show us the inconsistency of our theories. The claim is that, besides, logic requires us to believe in the implications of our beliefs and to disregard inconsistent beliefs. So, it seems that logic, except for studying the validity of the arguments, has special merit. This particular position, which is called normativity of logic, issues requirements for thinking as such and distinguishes it from other sciences. Frege is one of the advocates of the normativity of logic sees logic, like Ethics, as a normative science; but Harman argues that logic does not interfere in the evaluation and guidance of everyday human reasoning. Meanwhile, MacFarlane, with the exact expression of the problem of normativity of logic, seeks to make the slightest form of the problem, but Field with an essentially normative conception of the implication tries to avoid any barrier to the normativity of logic.

Key words: Argument, Validity, Frege, Harman, Field, Bridge Principle

نشریه علمی متافیزیک (نوع مقاله: پژوهشی)

سال یازدهم، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۹ بازنگری: ۱۳۹۹/۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۲

صص: ۱۸۱ - ۱۹۶ doi: [10.22108/MPH.2020.115510.1145](https://doi.org/10.22108/MPH.2020.115510.1145)

هنجارمندی منطق

مسعود الوند*

دانشجوی دکتری منطق، گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

alvandm@gmail.com

چکیده

منطق می‌گوید از یک مجموعه‌ای از گزاره‌ها، به‌عنوان مقدمه، چه گزاره‌ایی برمی‌آید. منطق می‌گوید چه زمانی استدلال‌ها معتبر است و منطق می‌تواند ناسازگاری نظریه‌ها را نشان می‌دهد. ادعا بر این است که علاوه بر این، منطق فرد را ملزم می‌کند به استلزامات باورهای خود باور داشته باشد و از باورهای ناسازگار بپرهیزد. در این صورت، به نظر می‌رسد منطق به جز بررسی درستی استدلال‌ها، دارای شأنی ویژه است. این شأن ویژه که آن را هنجارمندی منطق می‌خوانند، دستوراتی برای مجرد اندیشیدن صادر می‌کند و بدین ترتیب، آن را از سایر علوم متمایز می‌کند. فرگه از جمله مدافعان هنجارمندی منطق است که منطق را همچون اخلاق، علمی هنجاری می‌داند و در مقابل، هارمن معتقد است که علم منطق هیچ‌گونه دخالتی در ارزیابی و راهنمایی استدلال‌های روزمره انسان‌ها ندارد. در این بین، مک‌فارلین با بیان دقیق مسئله هنجارمندی منطق بر آن است که کم‌اشکال‌ترین صورت از این مسئله را به دست دهد؛ ولی فیلد با برداشتی اساساً هنجارین از مفهوم استلزام تلاش دارد تا هیچ مانعی بر سر راه هنجارمندی منطق باقی نگذارد. نگارنده در پایان، نظر خود را درباره هنجارمندی منطق خواهد گفت.

واژگان کلیدی: استدلال، اعتبار، فرگه، هارمن، فیلد، اصل واسطه.

(۱) مقدمه

نخستین بار، ارسطو عقلانیت را به دو حوزه نظری و عملی تقسیم کرد. درحوزه عقلانیت عملی بحث بر سر آن است که انجام چه عملی، به منظور برآوردن نیازها و تمایلات، معقول است و باید انجامش داد. درمقابل، موضوع عقلانیت نظری معقولیت حالات شناختی است و مثلاً دربارهٔ حالت شناختی باور، مسئله این است که باور به چه چیزی، برای به دست آوردن تصویری درست از جهان، معقول است و باید باورش کرد (Audi, 2004: 17). چنان‌که پیداست، عقلانیت ازجمله حوزه‌های هنجارگذار است و در هرکدام از زیربخش‌های خود احکام دستوری صادر می‌کند. موضوع این پژوهش درحوزه عقلانیت نظری و به طور خاص دربارهٔ حالت شناختی باور است.

در بین اصول عقلانی حاکم برای حالت شناختی باور می‌توان به دو حکم دستوری زیر اشاره کرد:

- از باورهای ناسازگار بپرهیزید (هم‌زمان به A و $\neg A$ باور نداشته باشید).
- به استلزامات منطقی باورهای خود، باور داشته باشید.

در دو حکم بالا، دو مفهوم ناسازگاری و استلزام منطقی جای گرفته است که بررسی برقراری و درستی آنها ازجمله وظایف منطقی است. منطقی می‌گوید که از یک مجموعه‌ای از گزاره‌ها، به‌عنوان مقدمه، چه گزاره‌ای برمی‌آید و ادعا بر این است که منطقی دستور می‌دهد به استلزامات باورهای خود باور داشته باشیم؛ به‌علاوه، این منطقی است که می‌تواند ناسازگاری نظریات را نشان دهد و مدافعان هنجارمندی منطقی معتقدند که منطقی هم‌زمان دستور می‌دهد از باورهای ناسازگار برحذر باشیم. چنان‌که پیداست، وجود تناقض منطقی میان دو گزاره (جمله یا هر حامل

الصدق دیگر) و اعتبار منطقی یک گزاره، یا وجود رابطهٔ پیامد منطقی بین دو دستهٔ گزاره، موجب می‌شود به‌عنوان موجوداتی عقلانی محدودیت‌هایی بر باورهای خود اعمال کنیم. دراین صورت، ادعا بر این است که علم منطقی در بین سایر علوم مضاف بر وظایفی از قبیل بررسی درستی یا اعتبار استدلال، علمی هنجاری است که وظیفهٔ راهبری و ارزیابی باورهایمان را نیز بر عهده دارد.

فرگه^۱ مهم‌ترین فیلسوف در بین فیلسوفانی است که مدافع این نوع کارکرد منطقی هستند. فرگه معتقد است که «منطق، همچون اخلاق، می‌تواند علمی هنجاری خوانده شود» (Frege, 1979: 128) که هدفش وضع قوانین اندیشیدن است. «دریافت ما از قوانین منطقی در برداشتمان از علم منطقی ضرورتی تعیین‌کننده دارد و این به‌نوبهٔ خود به فهم ما از واژهٔ صادق مربوط می‌شود. در وهلهٔ اول، همه پذیرفته‌اند که قوانین منطقی باید اصولی راهبر برای دستیابی به صدق باشند؛ ولی این کارکرد قوانین منطقی به‌راحتی به بوتۀ فراموشی سپرده شده است و عامل مخرب در اینجا معنای دوگانهٔ واژهٔ قانون است. در یک معنا، یک قانون دربارهٔ آنچه هست، سخن می‌گوید. در معنای دیگر [آن قانون] به آنچه باید باشد، دستور می‌دهد. فقط در معنای دوم است که قوانین منطقی را می‌توان قوانین اندیشه نامید. بدین معنی که تبیین‌کنندهٔ روشی هستند که باید فکر کنیم. هر قانونی که درباب هست‌ها سخن می‌گوید، می‌تواند دستوری تصور شود که باید مطابق آن فکر کنیم و بنابراین به این معنا [آن قانون] یکی از قوانین اندیشه است» (Frege, 1982: xv). چون هنجارها صرفاً بر کنش‌ها تعلق می‌گیرند، در اینجا منظور از اندیشه فعالیت یا کنشی

^۱ Frege

دیگر، برای آنکه عملی یا حالتی ذهنی از یک عامل شناسا، اندیشیدن محسوب شود، عامل شناسا باید خود را به نحو مناسبی در برابر قوانین منطق مسئول بداند (Steinberger, 2017: 9).

در ادامه پس از طرح چالش‌های گیلبرت هارمن^۵، فیلسوف آمریکایی و استاد دانشگاه پرینستون، بر سر راه هنجارمندی منطق، با صورت‌بندی دقیق مسئله هنجارمندی منطق از زبان جان مک‌فارلین^۶، فیلسوف آمریکایی و استاد دانشگاه برکلی، نشان داده می‌شود که می‌توان این مسئله را به گونه‌ای بیان کرد که از نقدهای هارمن و سایر اصول عقلانی متضاد با آن کمترین آسیب را ببیند. بعد از آن ملاحظه خواهد شد که چگونه هرتری فیلد^۷، فیلسوف شهیر آمریکایی و استاد فلسفه دانشگاه نیویورک، با عوض کردن برداشت متعارف از اعتبار یک استدلال، سعی می‌کند تمام مشکلات هنجارمندی منطق را یک‌جا پاسخ دهد. پس از آن، مشکلات راه‌حل فیلد از جانب مک‌فارلین بررسی می‌شود و در پایان، نگارنده با ذکر ملاحظاتی، از نظر خود درباره هنجارمندی منطق دفاع خواهد کرد.

۲) آیا منطق علمی هنجاری است؟

پیش از آنکه بحث درباره چالش‌های هارمن آغاز شود، لازم است دو مفهوم از استدلال (کردن) از هم جدا شوند که متأسفانه در زبان فارسی واژه واحدی برایشان به کار می‌رود. گاهی استدلال به معنای رابطه بین دو دسته گزاره، مقدمات و نتیجه به کار می‌رود و روشن است که برای حصول استدلال درست در این معنا، باید از قواعد منطق استفاده کرد (و بنابراین در

ذهنی، همچون حکم‌کردن، استنتاج‌کردن یا باورکردن است که از طریق آن در شبکه باورهایمان تغییر ایجاد می‌کنیم (3: Steinberger, 2017)؛ بنابراین، برای مثال، وقتی ناسازگاری منطقی دو گزاره به اثبات رسید، با توجه به صدق منطقی $\neg(A \wedge \neg A)$ که قانون منطقی امتناع نقیضین خوانده می‌شود، بلافاصله از جنبه دستوری این قانون، منطق به باورنداشتن هم زمان آن دو گزاره دستور می‌دهد. به علاوه، اشتین برگر^۱ نشان می‌دهد از نظر فرگه چنین برمی‌آید که ویژگی ممتاز قوانین منطق، به عنوان هنجار عقلانی، درمقابل سایر قوانین علمی آن است قوانین منطق برسانده‌اند (Steinberger, 2017: 10-11). در این صورت، در مقایسه با قوانین دستوری رانندگی که فقط به وضع قوانینی تنظیمی برای رانندگان می‌پردازد، قوانین منطق در نظر فرگه برساننده اندیشه هستند. بنابر توضیح جان سرل^۲، هنجارها به دو دسته تنظیمی^۳ و برساننده^۴ تقسیم می‌شوند (Searle, 2010: 97). هنجارهای تنظیمی به وضع هنجارها برای رفتارهایی می‌پردازند که مثل رانندگی، پیشاپیش وجود داشته‌اند و اکنون به دلایلی لازم است قاعده‌مند شوند. درمقابل، هنجارهای برساختی در واقع شکل جدیدی از رفتارها را به وجود می‌آورند. برای مثال، قواعد فوتبال یا شطرنج صرفاً تنظیم‌کننده بازی فوتبال یا شطرنج نیستند؛ بلکه بازیکنان فقط تا آنجا که از این قواعد پیروی کنند، مشغول انجام این بازی‌ها هستند. از نظر فرگه هنجارهای منطق، نه تنها تنظیم‌کننده حالات اندیشه هستند و بر درستی یا نادرستی آنها نظارت می‌کنند، بلکه برساننده آنها هستند و مجرد اندیشیدن برساخته هنجارهای منطق است. به بیان

⁵ Gilbert Harman

⁶ John MacFarlane

⁷ Hartry Field

¹ Florian Steinberger

² John Searle

³ regulative

⁴ constitutive

وضع هنجارهایی کنش‌های فکری ما را راهنمایی یا ارزیابی کند، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. هارمن درباره هنجار پرهیز از باورهای ناسازگار، با تصویرکردن تقابل میان پارادوکس دروغگو و باور متعارف درباره صدق نشان می‌دهد که چگونه مجبوریم با ناسازگاری باورمان درباره صدق سر کنیم (Harman, 1986: 16):

عموما اعتقاد بر آن است که صدق یک جمله با طرح دوشرطی زیر بیان می‌شود:

”P“ صادق است، اگر و تنها اگر P

اکنون اگر به جای P گزاره (یا جمله) ”این جمله صادق نیست“ قرار داده شود، یکی از نمونه‌های طرح دوشرطی بالا به صورت زیر خواهد بود:

”این جمله صادق نیست“ صادق است، اگر و تنها اگر این جمله صادق نیست.

اکنون باتوجه به اینکه ”این جمله صادق نیست“ به جمله درون علامت ”“ اشاره می‌کند، داریم:

این جمله صادق است، اگر و تنها اگر این جمله صادق نیست.

بنابراین باید باور کنیم که این جمله صادق است، اگر و تنها اگر باور کنیم که این جمله صادق نیست. از نظر هارمن از آن روکه تاکنون هیچ راه حل تمام‌عیاری برای حل پارادوکس دروغگو ارائه نشده است، ناچاریم که باورهای متناقض خود درباره صدق را حفظ کنیم. در این صورت، چگونه می‌توان از این هنجار منطقی پیروی کرد که: از باورهای ناسازگار پرهیزید؟

هارمن در برابر هنجار پابندی به استلزامات باورهایمان ابتدا مثالی ساده می‌آورد (Harman, 1986: 11): فرض کنید من باور دارم که کیف پولم را در کمد گذاشته‌ام و باور دارم که اگر کیف پولم در کمد باشد، آن را در کمد خواهم یافت؛ ولی وقتی در کمد

این معنا منطق علمی هنجاری است). در این معنا از استدلال، لازم نیست مقدمات استدلال بپذیریم (یا باور داشته باشیم)؛ بلکه پذیرش صدق مقدمات صرفاً مشروط است یا در مواردی (مانند برهان خلف) به عمد نقیض آنها را می‌پذیریم. این مفهوم از استدلال در برداشتی از منطق به کار می‌رود که پرست^۱ آن را *logica docens* می‌نامد (Priest, 2014: 212) و به معنای منطق‌ای است که در کتب منطق، آموزش داده می‌شود. معنای دیگر استدلال، معنایی است که از واقعیت انسانی آن مراد می‌شود. در این معنا منظور از استدلال آن است که بدانیم براساس باورهای قبلی چه باوری را به مجموعه باورهای خود اضافه یا از آن کم کنیم^۲. در این حالات، گاهی باور جدیدی به شبکه باورهایمان اضافه می‌شود و گاه باوری، در تناقض با باور جدید حاصل از استدلال، از آن حذف می‌شود. این معنا از استدلال در منطق‌ای جای دارد که پرست آن را *logica utens* می‌نامد (Priest, 2014: 218) و به معنای منطق‌ای است که به بررسی چگونگی واقعیت استدلال کردن نزد انسان‌ها می‌پردازد. اگرچه در اینجا نیز به ناچار برای هر دو معنی از واژه استدلال استفاده خواهد شد، آنجا که بیم خلط میان این دو مفهوم رود، اولی با *argument* و دومی با *reasoning* تصریح می‌شود.

به اعتقاد هارمن، هیچ ارتباطی بین استدلال‌های روزمره و استدلال‌های بررسی شده در علم منطق وجود ندارد (Harman, 1986: 20)؛ بنابراین، از نظر او منطق علمی است که به بررسی ساخت‌های استدلالی حافظ‌الصدق و روابط گزاره‌ها می‌پردازد و تأثیر آن بر نحوه تفکر ما بیش سایر علوم نیست. به بیان دیگر، از نظر هارمن بین منطق و عقلانیت از آن جهت که با

¹ Graham Priest

² belief revision

اکنون می‌توان دو سر طیف موافقان و مخالفان هنجارمندی منطقی را به وضوح مشاهده کرد. در یک سو، فرگه قرار دارد که منطقی را نه فقط راهنما و سنجش‌گر اندیشه، بلکه برساننده آن می‌داند و در سوی دیگر، هارمن قرار گرفته است که منطقی را صرفاً علمی توصیفی می‌داند که در استدلال‌های عملی روزمره هیچ‌گونه تأثیری ندارد. در چنین مواردی که ظاهراً هیچ نقطه اشتراکی بر سر موضوع دعوی وجود ندارد، فیلسوفان سعی می‌کنند با روشن تر کردن مسئله، جای بحث بیشتری برای آن باز کنند تا شاید بتوان راحت‌تر درباره موضوع تصمیم‌گیری کرد.

۳) اصل واسطه^۲

مک‌فارلین در پژوهش مفصل خود به نام «اگر منطقی هنجاری باشد، به چه معناست؟» مسئله هنجارمندی منطقی را به روشنی صورت‌بندی می‌کند و تلاش می‌کند تا کم‌اشکال‌ترین صورت از این مسئله را معرفی کند.

چنان‌که گفته شد، مسئله هنجاری بودن منطقی به ایجاد محدودیت‌های استدلال‌های معتبر منطقی بر باورهایمان باز می‌گردد. به بیان دیگر، هنجاری بودن منطقی عبارت از رابطه بین اعتبار منطقی^۳ استدلال‌های روزمره^۴ و تغییرات در شبکه باورهاست. در این صورت، مک‌فارلین مسئله هنجارمندی منطقی را با اصلی به نام اصل واسطه به شکل زیر صورت‌بندی می‌کند (MacFarlane, 2004: 6):

اصل واسطه: اگر $A, B \vdash C$ آن‌گاه مدعیات هنجاری درباره باور به A ، B و C اعمال می‌شود^۱

را باز می‌کنم، کیف خود را در آنجا نمی‌بینم. در این صورت، آیا با پایبندی به استلزامات باورهای خود باید همچنان بر وجود کیف در کمد اصرار کنم یا لازم است که در به باورهای خود تجدیدنظر کنم؟ این مثالی ساده است که احتمالاً همه پاسخ دوم را معقول می‌یابند؛ اما هارمن با بیان اصلی عقلانی در مقابل اصل پایبندی به استلزامات باورهایمان، نشان می‌دهد که اساساً این اصل به ظاهر عقلانی می‌تواند با عقلانیت در تضاد باشد (Harman, 1986: 12). بیان اصل عقلانی ذکر شده به نام پرهیز از آشفتگی^۱ عبارت است از:

- از شلوغ کردن انبان ذهن خود با مطالب بیهوده پرهیزید.

اکنون فرض کنید من باور دارم که «تهران بزرگ‌تر از اصفهان است». به علاوه، باور دارم یکی از نتایج منطقی این باورم آن است که «تهران بزرگ‌تر از اصفهان است» یا «صد سال بعد در چنین روزی تهران آفتابی خواهد بود». در این صورت، با پیروی از هنجار پایبندی به استلزامات باورهایمان، باید این ترکیب فصلی بی‌اهمیت را نیز باور کنم؛ اما هنجار عقلانی پرهیز از آشفتگی به وضوح خلاف این الزام را می‌گوید و رأی به احتراز از چنین باورهای بیهوده‌ای می‌دهد. از نظر هارمن، اصل پرهیز از آشفتگی یک فرااصل است که بر همه اصول دیگری که موجب تجدیدنظر در باورهایمان می‌شوند، احاطه دارد (Harman, 1986: 15). در این صورت، به عقیده هارمن هنجار پایبندی به استلزامات باورها از سوی یک اصل بالادستی رد می‌شود و از این رو دخالت منطقی در هدایت و ارزیابی باورها انکار می‌شود.

² Bridge Principle

³ logical validity

⁴ reasoning

¹ clutter Avoidance

عملگر در تالی (مشروح در بند ج)، B برای اعمال عملگر در هردو مقدم و تالی و W برای بیان اختصاری کاربرد عملگر بر کل گزاره شرطی است؛ همچنین، علامت + و - به جای باورکردن و منکرنبودن می‌آیند. دوباره تأکید می‌شود نمونه صورت‌های زیر از بیان هنجارمندی منطق منحصر به تالی اصل واسطه است و مقدم همگی به صورتی است که در اصل ذکر شده آمد:

CP+: اگر به A و B باور دارید، آن‌گاه می‌توانید (یا مجازید) C را باور کنید.

Br-: اگر دلیل [نقض‌پذیری] برای باور به A و B دارید، آن‌گاه دلیلی دارید که C را انکار نکنید.

WO-: باید این را لحاظ کنید که اگر به A و B باور دارید، آن‌گاه C را انکار نکنید.

در صورتی که معرفت عامل شناسا به مقدم اصل واسطه نیز یکی از شروط هنجارمندی منطق محسوب شود، صورت‌بندی‌های این مسئله به ۳۶ حالت افزایش پیدا خواهد کرد. در این حالت، اگر K نماد عملگر معرفت به کاررفته روی مقدم اصل واسطه منظور شود و همان قراردادهای بالا برای اختصار حفظ شوند، یکی از نمونه‌های مسئله هنجارمندی منطق به شکل زیر خواهد بود:

Br+K: اگر می‌دانید که $A, B \models C$ آن‌گاه، اگر دلیل [نقض‌پذیری] برای باور به A و B دارید، برای باور به C نیز دلیل دارید.

بیان این صورت‌بندی‌ها از مسئله موجب می‌شود چنان‌که هارمن معتقد بود، هنجارمندی منطق یک‌سره کنار گذاشته نشود و برای مثال می‌توان دید ایراد هنجارپرهیز از آشفتگی فقط بر صورت‌های CO (که عملگر باید بر تالی اعمال می‌شود) از هنجارمندی منطق وارد است؛ زیرا در باقی مواردی که عملگر

اما صورت‌بندی بالا در یک شمای کلی عرضه شده است و مسئله این است که تالی گزاره شرطی بالا به چه شکل یا اشکالی می‌تواند ارائه شود. دست کم می‌توان به سه متغیر در صورت‌بندی بالا اشاره کرد که براساس آنها می‌توان اشکال متفاوتی برای تالی ذکر شده ارائه کرد (همان):

الف) نوع عملگر تکلیفی: آیا استدلال‌های معتبر منطقی، ما را به باورکردن یا نکردن مجبور^۱ می‌کنند یا اجازه^۲ چنین کاری می‌دهند و یا اینکه دلایل نقض‌پذیری^۳ برای تغییرات در باورهایمان در اختیار می‌گذارند.

ب) دوگانگی باوری: آیا این الزام‌ها، اجازه‌ها یا دلایل، برای باورکردن^۴ هستند یا صرفاً منکرنبودن^۵.

ج) دامنه عملگرهای معرفتی: تالی اصل واسطه خود به صورت یک گزاره شرطی است که نوع تکلیف به باور C (مندرج در بند الف) به نوعی وابسته به باور یا نوع تکلیف به باور A و B است. در این صورت، اگر عملگر تکلیفی با F نمایش داده شود، آیا این عملگر فقط بر سر تالی گزاره شرطی ذکر شده (به صورت $P \rightarrow F:Q$) می‌آید یا در هردو مقدم و تالی (به صورت $F:P \rightarrow F:Q$) ظاهر می‌شود یا اینکه روی کل آن شرطی (به صورت $F:(P \rightarrow Q)$) اعمال می‌شود.

براساس تغییرات بالا، مسئله هنجارمندی منطق را می‌توان به ۱۸ صورت مختلف بیان کرد (MacFarlane, 2004: 7) که برای نمونه سه مورد از آن بیان می‌شود. در صورت‌های زیر O برای اجبار یا باید، P برای مجازبودن و r کوتاه‌نوشت دلیل (نقض‌پذیر) است. به علاوه، C برای بیان اختصار در اعمال

¹ obligation

² permission

³ defeasible reasons

⁴ believing

⁵ Not to disbelieving

ترکیب عطفی ذکرشده، به‌عنوان نتیجه منطقی باورهایتان می‌کند.

۳) آزمون اکیدبودن^۳: بنابر نظر جان برووم^۴ «رابطه بین باور به گزاره p و باور به گزاره q (به‌عنوان یکی از نتایج منطقی p) رابطه‌ای اکید است؛ بدین معنی که اگر p را باور کنیم و q را باور نکنیم، قطعاً به تمام تکلیف خود، چنان‌که باید، عمل نکرده‌ایم» (Broom, 1985: 2000). (این هنجار عقلانی در تضاد با صورت‌های Wr از هنجاری بودن منطقی است؛ زیرا براساس این صورت‌بندی‌ها می‌توان p را باور کرد؛ بدون آنکه ضمن رعایت تکلیفمان، الزامی به باور q داشته باشیم). این هنجار به وضوح در تقابل با پارادوکس مقدمه قرار دارد؛ ولی به‌زعم مک‌فارلین پیروی از این هنجار در موارد معمولی پذیرفتنی است (MacFarlane, 2004: 12).

۴) مسئله پیش‌دانی^۵: بنابر اشکالی از اصل واسطه که عملگر K در آنها ظاهر می‌شود، ما فقط تا آنجا مسئول پاسخگویی به هنجارهای منطقی هستیم که معرفت منطقی داریم و به نظر امری پذیرفته است. در این صورت، براساس این هنجار، هرچه بیشتر به استلزامات منطقی ناآگاه باشیم، از قید هنجارها آزادتریم و هرچه را بخواهیم، حتی اگر با باورهای قبلی مان ناسازگار باشد، می‌توانیم باور کنیم؛ اما به‌نظر مک‌فارلین این یک گام به عقب است؛ زیرا ما صبر نمی‌کنیم که بعد از آموختن منطق مسئولیت هنجارهای منطقی را قبول کنیم؛ بلکه هم‌اکنون، حتی با جهل به شمار زیادی از استلزامات منطقی، لازم است راه تجدیدنظر در باورهایمان را بدانیم (همان).

تکلیفی شامل باید یا نباید نیست، سرپیچی از اصل واسطه، غیرعقلانی عمل کردن را در پی نخواهد داشت. مک‌فارلین پس از ذکر صورت‌بندی‌های بالا برای هنجارمندی منطقی، سعی می‌کند با ملاحظاتی شهودی برخی از اشکال صورت‌بندی‌های ذکرشده را کنار بگذارد و در نهایت در تقابل میان هنجارهای عقلانی پنج‌گانه زیر که می‌توانند موانعی بر سر راه هنجارمندی منطقی محسوب شوند، بهترین شکل از صورت‌بندی از این مسئله را معرفی کند (MacFarlane, 2004: 11-12):

۱) تکلیف مالایطاق^۱: فرض کنید به تمام اصول موضوعه حساب باور دارید. در این صورت، حتی اگر ریاضی‌دان متبحری هم باشید، با توجه به محدودیت‌های انسانی، از شما انتظار نمی‌رود همه قضایای حاصل از این اصول موضوعه را بدانید؛ در حالی که بنابر هنجار منطقی پایبندی به استلزامات منطقی باورهایمان باید به تمام چنین قضایایی باور داشته باشید.

۲) پارادوکس مقدمه^۲: فرض کنید پس از مدتی تحقیق، کتابی درباره زیست لاک‌پشت در اقیانوس‌ها نوشته‌اید و بنابراین به‌طور طبیعی به تمام گزاره‌هایی که در آن کتاب نگاه داشته‌اید، باور دارید؛ اما در مقدمه کتاب با فروتنی اعلام می‌کنید که احتمال خطا در تحقیقات شما وجود دارد و ممکن است بعضی از آن گزاره‌ها نادرست باشند. در این حالت، با اینکه براساس تحقیقات خود به تک‌تک گزاره‌های آن کتاب باور دارید، خطاپذیری در باورها (به‌عنوان هنجار عقلانی) شما را از باور به ترکیب عطفی آن گزاره‌ها (به‌عنوان نتیجه منطقی آنها) بر حذر می‌دارد؛ در حالی که پایبندی به لوازم منطقی باورها شما را مجبور به باور

³ The Strictness test

⁴ John Broom

⁵ The Priority Question

¹ Excessive demand

² Preface Paradox

دقیق عنوان پژوهش خود در همان ابتدا گوش‌زد می‌کند که قرار نیست توجیهی برای این مسئله بیاورد و اگر منطق هنجاری باشد، به چه معناست. به نظر می‌رسد جدی‌ترین تلاش در این زمینه را فیلد انجام داده است که در ادامه نمایی کلی از رویکرد او به هنجاری بودن منطق ارائه می‌شود.

۴) آیا استدلال معتبر، ضرورتاً حافظ‌الصدق است؟ چنان‌که در تعریف اصل واسطه می‌توان دید، صرف اعتبار استنتاج C از A و B موجب حکمی هنجاری در باب باور به A، B و C می‌شود؛ بدون آنکه در استنتاج ذکر شده خبری از هنجارمندی باشد. چه چیزی در اعتبار یک استدلال وجود دارد که ما را مجبور (یا مجاز یا مستدل) به باور نتیجه استدلال نسبت به باور مقدمات می‌کند؟ شاید یکی از پاسخ‌ها آن باشد که چون اعتبار یک استدلال منطقی به معنی ضرورتاً حافظ‌الصدق بودن آن است، اگر به سبب صدق مقدمات به مقدمات آن باور داشته باشیم، باور به نتیجه هم این انتظار از باور را برآورده می‌کند که هدف از باور کردن فراچنگ آوردن صدق است. در مقابل این پاسخ، می‌توان به دو مسئله اشاره کرد: نخست می‌دانیم که استدلال $A, \neg A \vdash B$ استدلالی معتبر در منطق کلاسیک است؛ به طوری که B می‌تواند هر گزاره دلخواهی، حتی تناقض $A \wedge \neg A$ باشد. در این صورت، اگر از سر ناآگاهی و یا شاید پیچیدگی گزاره‌های A و $\neg A$ به مقدمات این استدلال باور داشته باشیم، جز باور به تناقض چیزی عایدمان نمی‌شود. در این حالت یا باید از هنجاری بودن منطق کلاسیک دست برداریم (که به معنی آزاد گذاشتن ریاضی‌دانان در باور به هر چیزی است و البته برای هیچ ریاضی‌دانی پذیرفته شده نیست) یا مشکل را فقط در این نوع استدلال معتبر خاص در منطق کلاسیک

۵) بلاهت منطقی^۱: فرض کنید فردی به A و B باور دارد؛ ولی از نظر دادن درباره $A \wedge B$ امتناع می‌کند. روشن است که باید چنین شخصی را غیرمنطقی دانست؛ باین همه، بنابر صورت WO- از اصل واسطه او هیچ هنجار منطقی را به دلیل ناکامی در تجدیدنظر در باورهایش نقض نکرده است؛ زیرا $A \wedge B$ را انکار نمی‌کند. به علاوه، براساس $W\Gamma$ او حتی دلیلی (مشخصاً منطقی) برای این تجدیدنظر ندارد. از نظر مک‌فارلین این امری غیرقابل قبول است و به نظر می‌رسد نشان‌دهنده ضعف صورت‌هایی از اصل واسطه است که علامت منفی (-) در آنها ظاهر می‌شود (MacFarlane, 2004: 12).

پس از ملاحظات ذکر شده و ملاحظات شهودی دیگری، در نهایت پیشنهاد مک‌فارلین برای کم‌نقص‌ترین صورت از اصل واسطه، ترکیبی از WO- و $W\Gamma+$ است (MacFarlane, 2004: 13). بزرگ‌ترین چالش مک‌فارلین در این گزینش، تقابل بین دو هنجار پارادوکس مقدمه و آزمون اکید بودن است و سعی می‌کند با کم کردن از قدرت ظاهری پارادوکس مقدمه، کفه ترازو را به نفع آزمون اکید بودن سنگین‌تر کند و انتخاب خود را توجیه کند.

مک‌فارلین در پژوهش خود دو کار می‌کند: اول آنکه مسئله هنجارمندی منطق را با اصل واسطه به صورت دقیق بیان می‌کند؛ دوم آنکه نشان می‌دهد صورت‌هایی از اصل واسطه وجود دارند که در برابر نقدهای هارمن و سایر هنجارهای عقلانی مقابل با هنجاری بودن منطق آسیب کمتری می‌بینند؛ باین همه، او هیچ سخن ایجابی در باب هنجارمندی منطق و هیچ توجیهی برای اصل واسطه نمی‌گوید و البته بنای چنین کاری هم ندارد. در واقع مک‌فارلین با انتخاب

^۱ Logical Obtuseness

(D) اگر B به وضوح نتیجه منطقی همه A_1, \dots, A_n باشد، در این صورت درجات باور شخص به A_1, \dots, A_n و B (که با $D(A_1), \dots, D(A_n)$ و $D(B)$ نشان داده می شود) باید به صورت زیر با هم در ارتباط باشند:

$$D(B) \geq D(A_1) + \dots + D(A_n) + (n-1) \text{ (Field, 2009a: p.255).}$$

فیلد با این برداشت از استلزام بر این عقیده است که شرط لازم برای اعتبار یک استدلال عبارت است از ایجاد محدودیت هایی بر باور به مقدمات و نتیجه استدلال. یعنی اگر استدلالی معتبر باشد، آن گاه درجه باور شخص به نتیجه استدلال بیشتر از مجموع درجات باور او به مقدمات استلزام [به اضافه یکی کمتر از تعداد مقدمات] است (برای ملاحظه جزئیات نگاه کنید به (Field, 2009b, sec.1)). شاید بتوان این برداشت از استلزام را این گونه تعبیر کرد که اگر استدلالی معتبر باشد، بدون باور به نتیجه، نباید مقدمات را باور کنیم. به ویژه $n=0$ حالتی را بیان می کند که اگر صدق منطقی بودن A واضح باشد، درجه باور شخص به A باید ۱ باشد.

همچنین فیلد نشان می دهد که برداشت فوق از استلزام، شرطی کافی برای اعتبار است و هرگونه نقش هنجاری برای استلزام (به عنوان برداشتی شهودی از آن) با برداشت ضرورتاً حافظ الصدق بودن استلزام منطقی (به عنوان برداشت متعارف از اعتبار) ناسازگار است (Field, 2009b: 8):

برداشت متعارف از اعتبار یک استدلال معمولاً به شکل زیر صورت بندی می شود:

فرض کنید $A_1, \dots, A_n \models B$ در این صورت:

(۱) استنتاج B از A_1 تا A_n معتبر است.

بدانیم و با کنار گذاشتن آن همچنان نظر خود مبنی بر هنجاری بودن منطق کلاسیک را حفظ کنیم (که البته یافتن همه نمونه جانشین های این استدلال به ویژه تناقض هایی که در نگاه اول کشف شدنی نیستند، کار آسانی نخواهد بود). دوم، چنان که در هنجار پرهیز از تکلیف مالایطاق اشاره شد، ممکن است باور به مقدمات یک استدلال معتبر مستلزم باور به نتایجی باشد که خارج از توانایی انسانی باشد؛ در این صورت، تکلیف چنین صدق هایی چه می شود؟ سه دیگر آنکه چرا از بین همه نتایج منطقی بعضاً بیهوده باورهایمان باید (یا مجازیم یا دلیلی داریم که) نتیجه خاصی را باور کنیم؟

طرح فیلد برای از میان برداشتن همه موانع سر راه هنجارمندی منطق انتقادهای هارمن و به ویژه شکاف بین اعتبار یک استدلال و حکمی هنجاری درباره مقدمات و نتیجه منطقی آن استدلال، عبارت است از عوض کردن معنای اعتبار یک استدلال و جایگزین کردن آن با معنایی هنجاری از اعتبار. فیلد می گوید اساساً درک ما از مفهوم استلزام، هنجارین است: «ویژگی مهم استلزام که می خواهم بر آن تأکید کنم آن است که استلزام در مجموع واجد عنصری هنجارین است. منظورم این نیست که لزوماً "مستلزم آن است که" بر اساس "باید" تعریف شود...؛ بلکه بر آنم که ما هنجارهایی را می پذیریم که باورهایمان را درباره استلزام به نگاهمان درباره رفتار معرفتی مناسب، مرتبط می کند. [یا] به طور تقریبی، نگاه ما به استلزام، این را که چگونه باید استدلال کنیم، محدود می کند» (Field, 2009b: 8) و این نکته را به شکل زیر صورت بندی می کند!

۱. هرکدام از درجات باور در تعریف مذکور، مقداری احتمالاتی داشته و عددی بین صفر و یک است.

دیدم، کسی جز خودم نبوده است. در این صورت، آنچه از زبان تصویر فرد مدنظر بیرون آمده است، همان اظهار من (K) است و بنابراین می‌توان اظهاریه من را به صورت جمله $K \equiv (\text{True}(\langle K \rangle) \rightarrow \perp)$ صورت‌بندی کرد که \perp نماد هر کذبی، همچون «من پاپ هستم» است. این جمله به «جمله کاری» معروف است.

اکنون با توجه به جمله بالا می‌توان نشان داد هر کذبی (\perp) اثبات‌شدنی است:

$$(1) K \equiv (\text{True}(\langle K \rangle) \rightarrow \perp)$$

$$(2) \text{ فرض } \text{True}(\langle K \rangle)$$

$$(3) \text{ طرح دوشروطی صدق } K$$

$$(4) \text{ True}(\langle K \rangle) \rightarrow \perp \equiv \text{حذف } 1,3$$

$$(5) \perp \rightarrow \text{حذف } 2,4$$

$$(6) \text{ True}(\langle K \rangle) \rightarrow \perp \rightarrow \text{ معرفي } 2,5$$

$$(7) K \equiv \text{حذف } 1,6$$

$$(8) \text{ طرح دوشروطی صدق } \text{True}(\langle K \rangle)$$

$$(9) \perp \rightarrow \text{حذف } 6,8$$

نتیجه این استدلال آن است که \perp اثبات شده است. در اثبات این نتیجه به جز استفاده از قاعده حذف \equiv (که قاعده‌ای پذیرفته شده است و نمی‌توان آن را در تولید این نتیجه مقصر دانست)، از طرح دوشروطی صدق و دو قاعده حذف و معرفی شرط استفاده شده است. در برهانکی که از سطر (۲) شروع می‌شود و با فرض $\text{True}(\langle K \rangle)$ در سطر (۵) \perp را اثبات می‌کند، از طرح دوشروطی صدق و حذف شرط (یا همان وضع مقدم) استفاده شده است و در ادامه استدلال از معرفی شرط (دلیل شرطی یا قضیه استنتاج)، طرح دوشروطی صدق و قاعده حذف شرط استفاده می‌شود. پیشنهاد آن است که یک راه مسدود کردن این استدلال و جلوگیری از اثبات نتیجه آن، کنار گذاشتن قاعده معرفی شرط و جلوگیری از ایجاد سطر (۶) است (و البته خود فیلد هم با این پیشنهاد موافق است) (Field, 2015: 40)؛ اما

بنابر طرح دوشروطی برای صدق مبنی بر اینکه $A \leftrightarrow \text{True}(\langle A \rangle)$ ، در استنتاج بالا می‌توان جانشانی‌های زیر را انجام داد:

(۲) استنتاج $\text{True}(\langle B \rangle)$ از $\text{True}(\langle A_1 \rangle)$ تا $\text{True}(\langle A_n \rangle)$ معتبر است.

همچنین بر اساس قاعده معرفی عطف:

(۳) استنتاج $\text{True}(\langle B \rangle)$ از

$$\text{True}(\langle A_1 \rangle) \wedge \dots \wedge \text{True}(\langle A_n \rangle)$$

و در این صورت بنابر قاعده معرفی شرط:

$$(4) \text{ جمله } \text{True}(\langle B \rangle) \rightarrow \text{True}(\langle A_1 \rangle) \wedge \dots \wedge \text{True}(\langle A_n \rangle)$$

معتبر است؛

اما اعتبار یک جمله چیزی جز صدق ضروری منطقی آن نیست. در این صورت، شماره (۴) بیان‌گر آن است که اعتبار استنتاج B از A_1 تا A_n ، ضرورتاً حافظ‌الصدق بودن آن را نتیجه می‌دهد؛ ولی از نظر فیلد این استدلال مغالطه‌آمیز است و ریشه آن را در ناسازگاری قواعد استفاده شده در استنتاج خطوط (۲) و (۴) می‌داند. برای این منظور، فیلد نشان می‌دهد که چگونه این دو قاعده دست به دست هم در ایجاد پارادوکس کاری^۱ نقش دارند.

فرض کنید من از جلوی ویتترین یک فروشگاه در حال گذر هستم و تلوزیون‌های داخل ویتترین فروشگاه در حال پخش تصاویری هستند. من به یکی از تلوزیون‌های داخل ویتترین نگاه می‌کنم و گمان می‌کنم که در حال پخش تصاویر ترامپ است. در این حالت، با خود می‌گویم «اگر آنچه این شخص می‌گوید راست باشد، پس من پاپ هستم». این اظهار من، با K نمایش داده می‌شود. غافل از اینکه تلوزیون مربوطه، در واقع در حال پخش تصاویر دوربین مداربسته رهگذران جلو فروشگاه بوده است و آن که من تصویر او را در تلوزیون در حال سخن‌گفتن

¹ Curry Paradox

هست‌ها سخن می‌گوید، می‌تواند دستوری تصور شود که باید مطابق آن فکر کنیم و بنابراین به این معنا [آن قانون] یکی از قوانین اندیشه است. این امر، به اندازه قوانین منطق، برای قوانین هندسه و فیزیک هم برقرار است. قوانین منطق فقط از آن جهت مستحق نام قوانین اندیشه هستند که در نگاه ما کلی‌ترین قوانینی هستند که همه‌جا دستور به اطاعت از روشی می‌دهند که باید مطابق آن فکر کنیم؛ هرگاه قرار است اصلاً فکر کنیم» (Frege, 1982: xv). در اینجا به نظر می‌رسد تنها تفاوت قوانین منطق با قوانین هندسه یا فیزیک، پرداختن به مجرد اندیشیدن است؛ به جز این در نظر فرگه هیچ تفاوتی بین منطق و فیزیک نیست و بنابراین باید پذیرفت که شأن هنجارین منطق به‌اندازه فیزیک است. البته این به معنی زیرسؤال‌بردن ویژگی هنجارین علم منطق نیست؛ چرا که به تصدیق فرگه، مجرد قانون، منطقی یا فیزیکی، از یک نظر توصیفی و از یک نظر هنجاری است؛ ولی این برداشت از شأن هنجارین منطق، به نظر مک‌فارلین برداشتی ضعیف از نقش هنجاری بودن است (MacFarlane, 2017: 2):

■ یک رشته علمی در معنای ضعیف هنجارین است، اگر و تنها اگر از اصول آن رشته به‌اضافه بعضی ادعاهای درست هنجارین، بتوان مدعیات صراحتاً دستوری یا ارزشی استخراج کرد (همان).

برای مثال، هنجار پرهیز از باورهای ناسازگار، از قانون منطقی امتناع نقیضین به‌اضافه این هنجار عقلانی درست به دست می‌آید که «از باور به کذب پرهیز کن»؛ بنابراین، ملاحظه می‌شود که در برداشت فرگه از شأن هنجارین منطق، اصل یا اصولی در خود این علم نیست که به‌طور مستقل هنجار پرهیز از باورهای ناسازگار را پدید آورد. از نظر مک‌فارلین اگر قرار است به لحاظ هنجاری بودن شأنی ویژه برای منطق قائل شویم، باید هنجارمندی در معنای قوی باشد:

بلافاصله فیلد تذکر می‌دهد که حتی ممانعت از کاربرد معرفی شرط هم نمی‌تواند جلو تولید این پارادوکس را بگیرد؛ زیرا با فرض ضرورتاً حافظه الصدق بودن برهانک سطر (۲) تا (۵)، بدون استفاده از این قاعده هم می‌توان $\perp \rightarrow \text{True}(\langle K \rangle)$ را نتیجه گرفت:

از ضرورتاً حافظه الصدق بودن برهانک ذکر شده:

$$\text{True}(\text{True}(\langle K \rangle)) \rightarrow \text{True}(\perp)$$

و با استفاده از طرح دوشروطی صدق:

$$\text{True}(\langle k \rangle) \rightarrow \perp$$

و این بدان معنی است که برهانک سطر (۲) تا (۵) برهانکی معتبر است و مقصر تولید نتیجه نامطلوب این استدلال، یکی گرفتن اعتبار با حافظه الصدق بودن است. از نظر فیلد، دلیل آنکه استدلال بالا معتبر دانسته می‌شود، ولی با پذیرش مقدمات نتیجه پذیرفته نمی‌شود آن است که «معیار هنجاری بودن و معیار ضرورتاً حافظه الصدق بودن از هم جداست» (Field, 2009b: 10).

بنابراین، فیلد با این استدلال نشان می‌دهد هنجاری بودن شرط کافی برای اعتبار است و از این رو، به نظر می‌رسد با توجه به شرط لازم و کافی بودن برداشت (D) از اعتبار، چیزی برای اثبات اصل واسطه باقی نمی‌ماند؛ زیرا با معادل در نظر گرفتن اعتبار و تالی (D)، اگر تالی (D) را جایگزین مقدم اصل واسطه کنیم، (بدون ذکر جزئیات درباره نوع عملگرهای معرفتی و نحوه عملکردشان) اصل واسطه به شکل $P \rightarrow P$ خواهد شد که راستگوی منطقی است.

۵) هنجاری بودن در دو معنی

در نقل قولی که در مقدمه از فرگه ذکر شد، ملاحظه شد که فرگه شأن هنجارین منطق را ناشی از آن می‌داند که مجرد قانون، منطقی باشد یا فیزیکی، از یک نظر وصف آنچه هست می‌کند و از منظر دیگر به آنچه باید باشد دستور می‌دهد: «هر قانونی که درباره

▪ یک رشته علمی در معنای قوی هنجارین است، اگر و تنها اگر برخی از اصول اساسی آن صراحتاً هنجاری یا ارزشی باشند یا اینکه قابل تحویل به واژگان صراحتاً هنجاری یا ارزشی باشند (MacFarlane, 2017: 3).

به نظر می‌رسد طرح فیلد را باید هم‌سو با این برداشت از هنجارمندی ملاحظه کرد؛ زیرا فیلد معتقد است یکی از تعاریف یا اصول اساسی منطق را که براساس آن اعتبار یک استلزام مشخص می‌شود، نه برحسب ضرورتاً حافظ‌الصدق بودن، بلکه به صورتی هنجاری درک می‌کنیم. البته در نقل قولی که از فیلد در متن پژوهش حاضر آمد، ملاحظه شد که فیلد از بیان صریح تعریف اعتبار برحسب واژگان هنجاری طفره می‌رود و می‌گوید: «منظورم این نیست که لزوماً "مستلزم آن است که" براساس "باید" تعریف شود»؛ ولی گفته شد شاید بتوان از نحوه تبیین او از استلزام منطقی در قالب (D) چنین برداشت کرد که:

▪ یک استدلال معتبر است، هرگاه برای هر نمونه از آن، که P_1 تا P_n مقدمات آن و Q نتیجه آن باشد، بدون باور کامل به Q نباید P_1 تا P_n را باور کنیم. مک‌فارلین البته چنین خوش‌بینانه برخورد نمی‌کند و دلایل اکراه از اظهار چنین حکمی درباره اعتبار یک استدلال را به تفصیل بیان می‌کند (MacFarlane, 2017: 6-8)؛ اما حتی با این تلقی خوش‌بینانه نیز از نظر مک‌فارلین طرح فیلد دو اشکال عمده دارد: پارادوکس‌های معناشناختی همچون پارادوکس کاری حاصل برداشت ضرورتاً حافظ‌الصدق بودن اعتبار هستند و فیلد بر این اساس نتیجه می‌گیرد تنها جایگزین برای مفهوم اعتبار، برداشتی از آن است که مبتنی بر هنجارهای شناختی باشد؛ اما به تصدیق مک‌فارلین (MacFarlane, 2017: 13) فیلد هیچ‌گاه نشان نمی‌دهد که سایر برداشت‌های بدیل برای اعتبار

رضایت‌بخش نیستند و فقط برداشت ذکرشده مجاز است. برای مثال، برخی طرفداران منطق شهودی همچون پراویتز^۱ معتقدند که اعتبار باید براساس اثبات پذیرگی تحلیل شود: یک استدلال معتبر است هرگاه روشی برای انتقال اثبات‌های مرسوم^۲ برای مقدمات به اثبات‌های مرسوم برای نتیجه‌اش وجود داشته باشد (Prawitz, 2005). در این صورت، فیلد باید ناکارآمدی این برداشت‌ها را نشان دهد و مثلاً ثابت کند که همگی به تولید پارادوکس می‌انجامند. دوم آنکه از نظر مک‌فارلین استدلال فیلد علیه برداشت ضرورتاً حافظ‌الصدق بودن از اعتبار، مشخصه هنجاری اعتبار را پیش فرض می‌گیرد و بنابراین مصادره به مطلوب است (MacFarlane, 2017: 14): چنان‌که در متن پژوهش حاضر ملاحظه شد، فیلد با پذیرش طرح دوشروطی صدق، راه مسدود کردن پارادوکس کاری را در کنار گذاشتن قاعده معرفی شرط دانست؛ اما تأکید کرد که این راه فقط در صورتی نتیجه خواهد داد که برهانک سطر (۲) تا (۵) را ضرورتاً حافظ‌الصدق ندانیم؛ بنابراین، با یک انتخاب روبه‌رو هستیم: اول اینکه از پذیرش معتبر بودن برهانک ذکرشده خودداری کنیم. دوم اینکه آن برهانک را معتبر بدانیم؛ اما حافظ‌الصدق ندانیم. فیلد انتخاب دوم را در پیش می‌گیرد و این ایده را کنار می‌گذارد که هر استدلال معتبری حافظ‌الصدق است؛ اما مشکل انتخاب دوم چیست؟ فیلد در پاسخ، نظریه پردازی را تصور می‌کند که اعتبار را با ضرورتاً حافظ‌الصدق بودن می‌شناسد؛ ولی حاضر نیست اعتبار آن برهانک را به دلیل نتیجه‌ای که در سطر (۶) ایجاد می‌کند، بپذیرد. در این حالت، فیلد می‌گوید: «این خیلی عجیب است. این نظریه پرداز، استدلال رسیدن از $K[\leftrightarrow \text{True}(\langle K \rangle)]$

¹ Dag Prawitz

² canonical

امر البته به تمامی مذموم نیست و نشان‌دهنده ویژگی مدرج بودن عقلانیت است و چه بسا فقط دانای کل، تمام لوازم منطقی باورهای خود را می‌شناسد. گذشته از این، خصیصه اصلی یک قانون هنجاری که آن را از قوانین توصیفی جدا می‌کند (یا چنان‌که فرگه در نظر دارد، خصیصه اصلی هنجاری بودن یک قانون که آن را از توصیفی بودنش جدا می‌کند) تخطی پذیر بودن آن است؛ به بیان دیگر قوانین توصیفی قابل تخطی نیستند؛ درحالی‌که می‌توان از قوانین هنجاری تخطی کرد. برای مثال، پدیدارهای طبیعی براساس قوانین فیزیک رفتار می‌کنند و (تا آنجا که قوانین ذکر شده تأیید شده باشند) هیچ‌گونه رفتاری برخلاف آنچه نظریه‌های فیزیکی توصیف می‌کنند انجام نمی‌دهند؛ ولی اگرچه بنابر قوانین اخلاقی درباره رعایت صداقت نباید دروغ بگوییم، گاهی دروغ می‌گوییم و از این قانون تخطی می‌کنیم. در این صورت، می‌توان هنجارگذار بودن منطق را پذیرفت؛ ضمن آنکه جایی برای تخطی از اعمال محدودیت‌ها بر باورهایمان براساس استدلال‌های معتبر نیز در نظر گرفت.

مک‌فارلین طرح فیلد برای توجیه اصل واسطه را ناقص می‌داند و نظر فرگه درباره هنجارمندی منطق را از آن‌رو درست نمی‌داند که برداشتی قوی از هنجارمندی ندارد. در واقع مک‌فارلین با تمایز میان برداشت ضعیف از هنجارمندی و برداشت قوی از آن، معتقد است که اگر قرار است شأن هنجارین منطق را بپذیریم، باید هنجارمندی منطق در معنای قوی باشد:

■ یک رشته علمی در معنای قوی هنجارین است، اگر و تنها اگر برخی از اصول اساسی آن صراحتاً هنجاری یا ارزشی باشند یا اینکه قابل تحویل به واژگان صراحتاً هنجاری یا ارزشی باشند.

به $I=0(L)$ را به‌عنوان استدلالی کاملاً مجاز می‌پذیرد و در واقع فقط به این دلیل که به این شیوه استدلال می‌کند، متوجه می‌شود که نمی‌تواند $K \rightarrow$ [True($\langle K \rangle$)] را بپذیرد [چون نتیجه L برایش پذیرفتنی نیست]؛ بنابراین براساس تعریف پیشنهادی از اعتبار، از معتبرخواندن آن استدلال منع می‌شود [چون مقدمات صادق و نتیجه L کاذب است] (Field, 2015: 40). در این حالت، مک‌فارلین می‌گوید نپذیرفتن K یا معتبرندانستن آن استدلال، جز با در نظر داشتن نوعی موضع هنجاری به مقدمات و نتیجه یک استدلال، به‌عنوان شرط کافی برای اعتبار، ممکن نیست و بنابراین پیش‌فرض فیلد برای کنار گذاشتن معنای ضرورتاً حافظ‌الصدق بودن یک استدلال، دیدگاه هنجاری به آن است (MacFarlane, 2017: 16).

۶) ملاحظات

درباره مسئله پیش‌دانایی اشاره شد که از نظر مک‌فارلین معرفت به یک استدلال معتبر در زمان t_1 شرط لازم برای اجبار در تجدیدنظر درباره باورهایمان در زمان t_2 ($t_2 > t_1$) نیست و باید در همان زمان t_1 (که هنوز در جهل منطقی به سر می‌بریم) نیز براساس استدلال‌های معتبر منطقی در باورهایمان تجدیدنظر کنیم (MacFarlane, 2004: 7)؛ اما مک‌فارلین نمی‌گوید وقتی از اعتبار یک استدلال بی‌خبریم، چگونه ممکن است باورهایمان را براساس آن تنظیم کنیم. همه ما با افرادی برخورد کرده‌ایم که بعد از هم صحبتی با آنها متوجه شده‌ایم که به برخی از پیش‌فرض‌ها و استلزامات سخنان خود آگاه نیستند و مصرانه بر نظرات خود تأکید می‌کنند و چه بسا ما نیز در نظر افراد آگاه‌تر چنین تصویری داشته باشیم. این

اما سؤال این است که در کدام یک از نظم‌هایی که همگان بر هنجاری بودن آن اتفاق نظر دارند، برخی از اصول اساسی آن صراحتاً هنجاری یا قابل‌تحویل به واژگان هنجاری هستند. صورت‌بندی هنجارمندی منطق به شکل اصل واسطه به روشنی نشان می‌دهد که تا چه حد این اصل شبیه هنجارمندی در اخلاق است (که شکی در هنجاری بودن گزاره‌های آن نیست). تا آنجا که نگارنده می‌داند، تا به حال هیچ توجیه منطقی‌ای برای استدلال‌هایی از این دست ارائه نشده است که: انجام فعل الف خوب است؛ پس باید فعل الف را انجام داد. دلیل امکان‌نداشتن ارائه چنین توجیهی این است که هیچ اصلی از اصول اخلاقی وجود ندارد که صراحتاً هنجاری باشد؛ به طوری که با عطف آن به مقدمه استدلال بالا بتوان نتیجه را به طور منطقی استنتاج کرد.

در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که چرا باید به هنجاری بودن منطق معتقد بود. پاسخ نگارنده بر مبنای مقایسه منطق و اخلاق آن است که: اگرچه تا به حال هیچ استدلال منطقی در توجیه این استدلال نیامده است که انجام فعل الف خوب است؛ پس باید آن را انجام داد؛ اما مثلاً نتیجه‌گرایان اخلاقی معتقدند باید آن را انجام داد تا بیشترین نتیجه مطلوب حاصل شود. درباره هنجارهای منطقی نیز می‌توان گفت که باید (یا مجازیم یا دلیلی داریم که) به استلزامات باورهای خود باور داشته باشیم تا در اندیشیدن به خطا نرویم یا اساساً بیندیشیم؛ بنابراین، از نظر نگارنده تقسیم‌بندی برداشت‌های قوی و ضعیف از هنجارمندی منطق، وجهی ندارد و رویکرد هنجارین به منطق، حتی اگر از نظر هنجاری بودن آن را هم ردیف سایر علوم کند، از این سخن درست فرگه استنتاج می‌شود که: «هر قانونی که درباره هست‌ها سخن می‌گوید، می‌تواند دستوری تصور شود که باید

مطابق آن فکر کنیم و بنابراین به این معنا [آن قانون] یکی از قوانین اندیشه است. این امر، به اندازه قوانین منطق، برای قوانین هندسه و فیزیک هم برقرار است. قوانین منطق فقط از آن جهت مستحق نام قوانین اندیشه هستند که در نگاه ما کلی‌ترین قوانینی هستند که همه‌جا دستور به اطاعت از روشی می‌دهند که باید مطابق آن فکر کنیم؛ هرگاه قرار است اصلاً فکر کنیم». در واقع نمی‌دانم چگونه می‌توان این برداشت از سخن فرگه را بپذیرفت که مجرد اندیشیدن بر ساخته اصول و قواعد منطق است و از هنجارمندی منطق چشم پوشید. چگونه می‌توان علیه هنجارمندی منطق استدلال کرد؛ در حالی که در آن حال خود را ملزم به رعایت قواعد آن می‌دانیم و رعایت نکردن این قواعد به معنای استدلال نکردن است؟

البته مسلم است که همچون حوزه اخلاق، که همواره با تعارض‌های اخلاقی روبه‌رو هستیم و مثلاً همواره نمی‌توان الزام به این حکم داشت که باید راستگو باشیم؛ چون راستگویی خوب است. هنجارهای منطقی نیز گاهی با مواردی همچون پارادوکس مقدمه یا پرهیز از شلوغ کردن انبان ذهن تعارض پیدا می‌کنند. در اینجا نیز همچون حوزه اخلاق، باید به طور موردی و با سنجیدن شرایط، یکی را به نفع دیگری وانهیم تا همچنان بهترین کنش عقلانی را رعایت کرده باشیم؛ با این حال، رهاکردن هنجاری از منطق در این حال، به معنی غیرهنجاری بودن آن نیست.

در باب اصل واسطه، خواننده ممکن سؤال کند که هنجار روی باورها در تالی این اصل بر اساس اعتبار در کدام منطق اعمال می‌شود. برای مثال، استدلال $A \vee B, \neg A \vdash B$ در منطق کلاسیک، استدلالی معتبر و در منطق ربط نامعتبر است؛ بنابراین آیا بر اساس هنجارمندی منطق، باید باورهایمان را متناسب با

هنجارمندی منطق از زبان مک‌فارلین، این مسئله در قالب اصل واسطه بیان شد و نشان داده شد که کدام صورت(ها) از آن کمترین آسیب را از جانب نقدهای هارمن و سایر هنجارهای عقلانی مقابل آن متحمل می‌شود. نقطه عطف این پژوهش در برخورد با مسئله هنجارمندی منطق، نگاه فیلد به معنای اعتبار و ارائه معنایی هنجاری از اعتبار بود که به نظر رسید با این تحلیل جدید از اعتبار، اکثر نقدهای وارد بر هنجارگذاربودن منطق ناکارآمد خواهند شد؛ اما در پایان ملاحظه شد که تلاش‌های فیلد در جهت ارائه تحلیلی بی‌نقص از هنجارگذاربودن منطق، اگرچه پرمایه است، بدون اشکال نیست؛ با این حال نگارنده به طریقی از اعتقاد خود به هنجارمندی دفاع کرد. به هر حال این مسئله تقریباً از جمله مسائل جدیدی است که ذهن فیلسوفان منطق را به خود مشغول داشته است و ارتباط آن با هنجارهای معرفتی جای بحث‌های فراوانی را برای مدافعان و منتقدان آن ایجاد کرده است.

منابع

- Audi, R. (2004), *the nature of rationality*, In Mele, A, Rawling, P (eds), *The Oxford Handbook of Rationality*, Oxford university press.
- Broom, J. (2000), *Normative requirement*, In J. Dancy (ed), *Normativity*. Oxford: Blackwell.
- Field, H. (2009b), *Pluralism in Logic*, *The Review of Symbolic Logic* volume 2 issue 02, pp 342- 61.
- Field, H. (2009a), *What is the normative role of logic?*, *Aristotelian Society Supplementary Volume* 83, pp. 251-68.
- Field, H. (2015), *What is validity*. In C. R. Caret, O. Hjortland (eds), *Foundation of logical consequence*, Oxford University Press.
- Frege, G. (1979), *Logic*. In H. Hermes, F. Kambartel, and F. Kaulbach (Eds.),

مقدمات و نتیجه این استدلال تنظیم کنیم (چون به‌طور کلاسیک معتبر است) یا نباید (چون به‌طور ربطی نامعتبر است)؟ ملاحظه می‌شود که یکی از مسائلی که با هنجارمندی منطق مطرح می‌شود، جدال میان تکثرگرایی منطقی^۱ و وحدت‌گرایی منطقی^۲ و چالشی است که هنجارمندی منطق در مقابل کثرت‌گرایی منطقی ایجاد می‌کند. در صورتی که متناسب با مقدمات و نتیجه استدلال ذکرشده در شبکه باورهایمان تغییر ایجاد نکنیم، بنابر عکس نقیض اصل واسطه، اعتبار استدلال ذکرشده را رد کرده‌ایم و این بدان معنی است که منطق ربط را به‌عنوان منطق درست ترجیح داده‌ایم؛ بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از راه‌های داوری بین منطق‌های مختلف و انتخاب یکی در مقابل سایر منطق‌ها، پذیرش اصل واسطه و به‌طریق اولی قبول هنجارمندی منطق است. در این میان، برخی معتقدند که هنجارمندی منطق موجب می‌شود در نهایت همه منطق‌ها به یک منطق تبدیل شوند (Steinberger, 2017b) و بعضی دیگر معتقدند هنجارمندی منطق منافاتی با پذیرش تکثرگرایی منطقی ندارد و می‌توان منطق‌های گوناگون درستی داشت که همگی هنجارگذارند (Kouri & Shapiro, 2017).

(V) نتیجه

بحث با برداشت فرگه از هنجارمندی منطق شروع شد و گفته شد چگونه درک فرگه از قوانین منطق به تلقی هنجارگذاربودن منطق منجر می‌شود. پس از آن ملاحظه شد که هارمن یک‌سره منکر هنجارگذاربودن منطق شد و اساساً استدلال‌های روزمره را فارغ از رشته منطق دانست. در ادامه با بیان دقیق مسئله

¹ logical pluralism

² logical monism

- Oxford Handbook of Philosophy of Mathematics and Logic, edited by Stewart Shapiro, 671–95, Oxford University Press.
- Priest, G. (2014), *Revising Logic*, In P. Rush (ed), *The Metaphysics of Logic*, Cambridge university press.
- Searle, J. (2010), *Making the social world*, Oxford: Oxford University Press.
- Steinberger, F. (2017), *Frege and Carnap on the normativity of logic*, special edition “Carnap on logic” of *synthese*, G. Schiemer (ed.)
- Steinberger, F. (2017b), *Logical pluralism and logical normativity*, Unpublished.
- Steinberger, F. (2017a), *Three ways in which logic might be normative*, Unpublished.
- Posthumous Writings*, (pp. 126-152). Oxford: Basil Blackwell.
- Frege, G. (1982), *The Basic Laws of Arithmetic: Exposition of the System*. Translated by Montgomery Furth. Berkeley: University of California Press.
- Harman, G. (1986), *Change in view: Principle of Reasoning*, MIT press.
- Kouri, T, Shapiro, S. (2017), *Logical pluralism and normativity*. *Inquiry*
- MacFarlane, J. (2004), *In what sense (if any) is logic normative for thought?*, For presentation at the Central Division APA
- MacFarlane, J. (2017), *Is Logic a Normative Discipline?* Presented in Conference on normativity of logic, university of Bergen.
- Prawitz, Dag. (2005), *Logical Consequence from a Constructivist Point of View*, In

^۱ به نظر می‌رسد که اصل واسطه فقط بیان‌گر هنجار الزام به باور لوازم منطقی باورهایمان است؛ اما اشتین برگر نشان می‌دهد هنجار پرهیز از باورهای ناسازگار نتیجه منطقی هنجار الزام به باور لوازم منطقی باورهاست (Steinberger, 2017a: 4-5).